



State-Level Variables in GCC Foreign Policy on the Gaza War

Amirroham Shojaie



Ph.D. Candidate, Department of Political Science, University of Guilan, Rasht, Iran

Reza Simbar*



Ph.D. Candidate, Department of International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran

Extended Abstract

Introduction

The Gaza crisis, which escalated into a full-scale war following the events of October 7, 2023, became a focal point of international attention. Countries around the world, influenced by domestic and external conditions, adopted different approaches to the crisis and played varying roles accordingly. Meanwhile, the member states of the Gulf Cooperation Council (GCC)—including Saudi Arabia, the United Arab Emirates, Qatar, Bahrain, Oman, and Kuwait—each pursued distinct policies based on their national interests and perceptions of the

* Corresponding Author: Rezasimbar@hotmail.com

How to Cite: Shojaie, A., & Simbar, R. (2025). State-level variables in GCC foreign policy on the Gaza War. *State Studies*, 11 (42), 277 – 324.
doi: [10.22054/tssq.2025.80132.1532](https://doi.org/10.22054/tssq.2025.80132.1532)

crisis. As a result, significant variation can be observed among these six countries, ranging from support for Hamas and other Palestinian groups to neutrality or even support for Israel. In this respect, the present study aimed to examine foreign policies of GCC member states regarding the Gaza War. Given the diversity of GCC foreign policy responses to this extraordinary crisis, a single-level analysis is insufficient to explain these differences. The Middle East—as a region characterized by deep-seated geopolitical, ideological, religious, and ethnic cleavages, as well as the involvement of extra-regional powers—presents a uniquely intricate environment for political analysis. The interplay of these multi-layered and often conflicting elements makes it especially challenging to interpret and predict foreign policy behavior in this context. Therefore, the current analysis relied on neoclassical realism, which allows for a multilevel analytical framework capable of accounting for variations in state behavior. The central research questions were as follows: What factors have influenced foreign policies of GCC countries toward the Gaza crisis following October 7, 2023? How have these factors manifested in their respective responses? And how can these differences be explained within the framework of neoclassical realism?

Materials and Methods

The current research adopted an analytical–explanatory methodology and drew on the most recent library and media sources. Neoclassical realism was employed as the theoretical framework for analyzing the foreign policies of the actors involved. Given the complexity of the ongoing conflict in

Gaza, it is argued that a multi-causal analytical framework is better suited to explaining the foreign policy behavior of GCC countries, as it simultaneously accounts for systemic-level structural pressures and unit-level internal dynamics, including leadership perceptions and state–society relations.

Results and Discussion

It seems the common position of all GCC countries was based on opposing the killing of civilians, condemning Israel's human rights violations, and preventing the spread of the conflict to other parts of the region. At the same time, Qatar, Oman, and Kuwait adopted more explicit positions against Israel and its inhumane actions. Qatar, in particular, as the principal mediator between the warring parties, sought to enhance its regional and international role. The attitude of each of the six countries toward Hamas also constituted an important factor shaping their respective approaches to the war. Saudi Arabia's policy toward the war has been shaped by several factors, including the prestige and status it claims among Arab countries—which creates pressure to adopt a stance supportive of the people of Gaza—its opposition to Hamas, and its interest in establishing relations with Israel. Additional influences include Saudi Arabia's general alignment with efforts to eliminate Hamas, its focus on economic growth, and its process of de-traditionalization, all of which require preventing the expansion of the conflict across the region. In contrast, the United Arab Emirates and Bahrain have adopted positions that differ from those of other GCC countries. This divergence can largely be attributed to their normalization of relations with Israel under the Abraham Accords.

Conclusion

One of the core contributions of neoclassical realism lies in its capacity to explain variations in the foreign policies of different states by incorporating both systemic-level (international) factors and unit-level (domestic) dynamics. As the findings made clear, the approaches of GCC countries towards the ongoing war in Gaza are shaped by both systemic and domestic factors. However, domestic or state-level variables (i.e., unit-level variables) played a significant role in shaping the foreign policy of these countries regarding the Gaza crisis.

Keywords: Gaza crisis, Neoclassical realism, Gulf Cooperation Council, Foreign policy, State-level variables



نقش متغیرهای دولتی در سیاست خارجی شورای همکاری درباره جنگ غزه

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران



امیررهام شجاعی

استاد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران



رضا سیمبر*

چکیده

بحران غزه که پس از وقایع ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به صورت یک جنگ تمام‌عیار متجلی شد، به کانون توجهات بین‌المللی بدل گشت. کشورهای مختلف دنیا، بنا بر مقتضیات داخلی و خارجی خود، رویکردهای متفاوتی را در قبال این بحران اتخاذ نموده و به ایفای نقش متناسب با این رویکردها پرداختند. در این میان، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، عمان و کویت؛ با توجه به نگرشی که نسبت به این بحران داشته‌اند، سیاست‌های خاصی را دنبال نموده که تنوع آن در بین این شش کشور عمدتاً بسیار متفاوت بوده است. از این جهت، به نظر می‌رسد که تحلیل‌های تک سطحی توانایی تبیینی مناسب نداشته باشند. در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک و با تأکید بر متغیرهای دولتی سطح واحد؛ به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قبال بحران غزه (۷ اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون)، متأثر از چه عواملی بوده، در قالب چه رویکردهایی متجلی شده و چگونه قابل تبیین است؟ یافته‌های پژوهش با تأکید بر تنوع این رویکردها و تأیید اثرگذاری هم‌زمان و دوسویه عوامل خارجی (نظام بین‌الملل) و متغیرهای میانجی دولتی سطح واحد (نقش عوامل داخلی از جمله ادراکات رهبران، نخبگان و...) را برجسته می‌کند. شیوه انجام پژوهش تحلیلی-تبیینی و با تکیه بر منابع به‌روز کتابخانه‌ای و رسانه‌ای است.

واژگان کلیدی: بحران غزه، واقع‌گرایی نوکلاسیک، شورای همکاری خلیج فارس، سیاست خارجی، متغیرهای دولتی سطح واحد

مقدمه

بخشی از گفتمان خاورمیانه و در حالت کلی تر جهان عرب و جهان اسلام حول محور فلسطین می‌چرخد. این مسئله یکی از پایدارترین درگیری‌های تاریخ معاصر است. با توجه به این درگیری، خاورمیانه جنگ‌های مختلفی مانند ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ را تجربه کرده است. همچنین قیام‌های معروف به انتفاضه فلسطین در دهه ۱۹۹۰ را نیز در خود داشت. این درگیری‌ها منبع اصلی ملی‌گرایی عربی (پان‌عربیسیم) و اتحاد بین کشورهای مختلف مسلمان بوده است. حادثه ۱۹۶۹ (منجر به ایجاد سازمان همکاری اسلامی^۱ با هدف اتحاد علیه اسرائیل و افزایش فشار دیپلماتیک بر اسرائیل از طریق صدای جمعی امت اسلامی شد، Abbas, 2024: 143-144). در این میان، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که بخشی از جهان عرب به حساب می‌آیند، نسبت به برخی دیگر از کشورها از جمله مصر، سوریه، اردن، عراق و لبنان، در قبال اسرائیل رویکردی متفاوت‌تر داشتند. این مسئله ناشی از چند دلیل اساسی است که از جمله آن‌ها می‌توان به عدم نزدیکی جغرافیایی تهدید برانگیز، عدم توانایی رویارویی مستقیم با اسرائیل و همچنین نزدیکی کشورهای فوق به آمریکا اشاره نمود. همچنین تحولات اجتماعی و سیاسی در سال ۲۰۱۱ و پس از آنکه جهان عرب را دستخوش تغییرات فراوانی کرد، در نزدیکی روابط کشورهای شورای همکاری و اسرائیل تأثیرگذار بود. سقوط برخی حکومت‌های دیکتاتوری در جهان عرب، جنگ داخلی یمن و ظهور و سقوط داعش، بحران قطر، توافق هسته‌ای ایران و چندی بعد خروج آمریکا از آن، تغییر رویکرد راهبردی نخبگان حاکم کشورهای عضو شورای همکاری را شکل داد. این کشورها با درک تحولات جهانی در حال وقوع، برای

اصلاح ترتیبات اقتصادی و اجتماعی به منظور پاسخگویی به نگرانی‌های پایداری اجتماعی و سیاسی دغدغه مند شدند. از این رو طبقه حاکم در کشورهای فوق، برای تضمین بقای حکومت‌های خود، ضمن اقدامات فراوان اقتصادی، امنیتی و گسترش روابط با بسیاری از کشورها برای مقابله با تهدیدات احتمالی داخلی و خارجی، سعی کردند رویکرد جدیدی نیز در قبال اسرائیل اتخاذ کنند (Abbas, 2024: 145-149).

هم‌زمانی درک شرایط بین‌المللی از سوی حاکمان عربی خلیج فارس و روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور در ایالات متحده که نسبت به دولت اوباما سیاست‌های حمایتی خود را از اسرائیل و پادشاهی‌های خلیج فارس بیشتر کرده بود، سبب شد که سندی طراحی و به اجرا درآید تا کشورهای مورد بحث که پیش از این اسرائیل را به عنوان موجودیت سیاسی مستقل به رسمیت نمی‌شناختند، با امضای آن سند مبنی بر توافق ابراهیم به عادی‌سازی روابط روی آوردند. در عوض دولت ایالات متحده امتیازاتی در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی و... برای کشورهای امضاکننده در نظر می‌گرفت. در همین راستا، روابط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل به طور تاریخی متأثر از فرآیند صلح فلسطین و اسرائیل بوده و عدم شکل‌گیری توافق بین فلسطین و اسرائیل، نقش مهمی در عدم عادی‌سازی روابط این بازیگران داشته است (نیاکویی و حاجی، ۱۳۹۹: ۲۳۱). پیمان ابراهیم که متضمن عادی‌سازی روابط امارات متحده عربی با اسرائیل بود، یک نقطه عطف در روابط اعراب-اسرائیل به شمار رفته که حتی می‌توان آن را زمینه‌ساز عادی‌سازی روابط عربستان-اسرائیل نیز در نظر گرفت، که به واسطه به وقوع پیوستن جنگ غزه پس از عملیات طوفان الاقصی در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳، ابعاد آن تحت الشعاع قرار گرفت.

توافقنامه ابراهیم که در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ در سال ۲۰۲۰ به امضا رسید، تغییرات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک رادیکالی را در جهان عرب آغاز کرد که از پیامدهای مهم آن شکستن اجماع دیرینه عربی بود که عادی‌سازی کامل با اسرائیل را مشروط به راه‌حل دو کشوری و به رسمیت شناختن کشور فلسطین می‌کرد. امارات متحده عربی، اولین کشور امضاکننده توافق بود که عملاً مسئله فلسطین را از ملاحظات منطقه‌ای خود کنار گذاشت و راه را برای ادغام ساختارهای شهرک‌نشین‌های اسرائیلی در نظم (بی‌نظمی) منطقه‌ای هموار کرد. سپس بحرین به عنوان دومین کشور عربی به این توافق پیوست. توافقنامه ابراهیم که به بهانه‌های صلح، امنیت و رفاه، به بازار عرضه شد، رسماً از اسرائیل دعوت می‌کند تا با ایجاد اتحادهای نظامی-امنیتی با کشورهای عربی و قرار گرفتن خود به عنوان یک قدرت اقتصادی در منطقه، نقشی پیشرو در تغییر شکل پویایی منطقه‌ای ایفا کند. در این میان، امارات سخت‌ترین طرفدار عادی‌سازی در میان امضاکنندگان بود از زمان امضای توافق در سال ۲۰۲۰، روابط آن با اسرائیل به سرعت به یک همسویی راهبردی تبدیل شد که از آنچه معمولاً از یک توافق عادی‌سازی اخیراً امضا شده انتظار می‌رود، فراتر است (Dana, 2023: 1).

جدای از عواملی که پیش از این مطرح شد، مهم‌ترین پیامد توافق ابراهیم را می‌توان در حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس عنوان کرد. یک سال و نیم پس از امضای پیمان ابراهیم؛ اسرائیل، بحرین و امارات برای توسعه روابط اقتصادی و نظامی خود اقدام کردند. همچنین در بخش‌های فناوری نظامی و امنیت سایبری نیز اسرائیل با دو کشور بحرین و امارات همکاری‌های گسترده‌ای داشت که از دلایل اصلی همکاری در این زمینه بین اسرائیل و امارات می‌توان به تصور تهدید

مشترک هر دو بازیگر از سوی ایران و گروه‌های نیابتی آن عنوان کرد. از این جهت، دغدغه‌های مشترک بین آن‌ها، نقش امنیتی و نظامی اسرائیل به عنوان یک بازیگر مداخله‌گر در خلیج فارس را افزایش داد که این بازیگر را در مقابل ایران قرار خواهد داد. زیرا حملات نامتقارن بازیگران نیابتی ایران علیه ائتلاف عربی در یمن، عراق و دریای سرخ، باعث شده تا ابوظبی، منامه و تل آویو نگرانی‌های امنیتی مشترکی را تجربه کنند (لطفی و نورمحمدی، ۱۴۰۲: ۲۳۳-۲۳۱).

جدای از تصور تهدید مشترک برای امارات و بحرین از جانب ایران، اسرائیل به دلیل نزدیکی ایران به مرزهای آن از طریق مناطق جنوبی لبنان و بلندی‌های جولان که باعث کاهش عمق راهبردی آن شد، همواره احساس خطر می‌کند. از این جهت تماماً در تلاش است تا از مناطق مختلف، خود را به ایران نزدیک کند و از این طریق بر ضعف راهبردی خود غلبه نماید. خاورمیانه منطقه‌ای پیچیده است و رخدادهایی که در آن به وقوع می‌پیوندد، ریشه در عوامل پیچیده و چندلایه‌ای داشته که تشریح آن‌ها دشواری‌های زیادی به همراه خواهد داشت. ژئوپلیتیک، هویت، مذهب، قومیت، دخالت قدرت‌های فرا منطقه‌ای و... از جمله عواملی هستند که تحلیل سیاست را در خاورمیانه به یک امر مشکل بدل می‌کنند. در این میان، روابط رژیم اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس، از فراز و نشیب‌های زیادی برخوردار بوده و همواره تحت تأثیر عوامل متعددی چون مسئله فلسطین، روابط با آمریکا، منافع اقتصادی و سیاسی این کشورها، ایدئولوژی داخلی، ادراکات نخبگان و... بوده است. در میان این عوامل، مسئله فلسطین، یک موضوع حائز اهمیت بوده که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ناچار به موضع‌گیری در برابر آن هستند. طوفان الاقصی، تمامی کشورها را در شوک فرو برد.

در حقیقت، مهم‌ترین خصلت این عملیات را باید اصل "غافل‌گیری" آن در

نظر بگیریم. جنگ غزه در شرایطی به وقوع پیوست که چشم‌انداز دگرگونی‌های عمیقی در روابط میان اعراب و اسرائیل دیده می‌شد و شواهد تا پیش از این جنگ بیان‌گر آن بودند که موازنه قدرت در منطقه با عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل، به ضرر ایران در حال تغییر است؛ اتفاقی که با وقوع این جنگ، به تعویق افتاد. کشورهای عربی متعاقب جنگ اخیر، در یک دوگانگی میان همسویی با آمریکا که حامی اسرائیل و ادامه جنگ بود، و موضع کلی خود مبنی بر توقف جنگ، قرار گرفتند (Amer, 2023) که همین موضوع، بر پیچیدگی‌های اتخاذ یک رویکرد مشخص از سوی آن‌ها، منجر شده است.

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، علی‌رغم تفاوت‌هایی که در ابعاد گوناگون حاکمیتی، فرهنگی، اقتصادی و دیگر ابعاد با هم دارند، در برخی اهداف و موارد نیز مشابه یکدیگر هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به تلاش جهت حفظ و ارتقاء امنیت خود از طریق موازنه سازی و خصوصاً موازنه خارجی در برابر تهدیدهای ادراک‌شده و ارتقای جایگاه خود از طریق تقویت موقعیت اقتصادی اشاره نمود. همچنین شایان ذکر است که شورای همکاری خلیج فارس، یک مجموعه همگن متشکل از تعدادی کشور کاملاً همسو و دارای منافع مشترک تثبیت شده نیست، زیرا فلسفه وجودی این شورا، مبتنی بر تهدیدانگاری ایران، متعاقب انقلاب اسلامی بوده است و رقابت‌های قابل توجهی نیز در میان اعضای این شورا وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به رقابت میان عربستان و امارات، قطر با عربستان و امارات و عمان با عربستان اشاره نمود.

در یک نگاه کلان، نظاره‌گر رویکردهای متنوع این شش کشور، در قبال بحران جاری غزه هستیم. در میان این رویکردهای متفاوت، حمایت از حماس و سایر گروه‌های فلسطینی، بی‌طرفی، حمایت از اسرائیل و... به چشم می‌خورد. وجود

چنین تفاوت‌های قابل توجهی بیانگر این مسئله مهم است که فهم سیاست خارجی این کشورها، خصوصاً در رابطه با بحران جاری در غزه، مستلزم بهره‌گیری از یک رویکرد چندوجهی و با توجه هم‌زمان به عوامل سطح واحد (داخلی) و عوامل سطح سیستم (نظام بین‌الملل)، خواهد بود. بر همین اساس در این پژوهش، پرسش اصلی به این شرح است که سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قبال بحران غزه (۱۷ اکتبر ۲۰۲۳)، متأثر از چه عواملی بوده، در قالب چه رویکردهایی متجلی شده و چگونه قابل تبیین است؟ شیوه انجام پژوهش نیز تحلیلی-تبیینی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و رسانه‌ای است.

ادبیات پژوهش

علی‌رغم وجود منابع علمی فراوان در رابطه با ابعاد مختلف مسئله فلسطین و اسرائیل و رویکرد اعراب در این درگیری تاریخی که چندین دهه به طول انجامیده است، اما با توجه به اینکه حدود یک سال از وقوع بحران اخیر غزه بعد از عملیات حماس معروف به طوفان الاقصی می‌گذرد، به جز وجود تحلیل‌های کارشناسی گسترده و منتشرشده از سایت‌های خبری، مطالعه علمی بخصوصی که رویکرد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در قبال جنگ فلسطین-اسرائیل را مورد بررسی قرار دهد، وجود ندارد. با این حال و طی بررسی در مطالعاتی که پیش از این صورت گرفته است، آثار ارزشمندی در سال‌های گذشته، چرایی و چگونگی اتخاذ رویکرد از سوی کشورهای عضو شورای همکاری نسبت به مسئله فلسطین و طرفین درگیر، به نگارش درآمده‌اند که از بین آن‌ها؛ آدمی و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله «اسرائیل و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه» به دلیل اهمیت فراوان تلاش برای عادی‌سازی روابط میان ریاض و تل‌آویو، موضع فوق را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج

به‌دست آمده در این پژوهش حاکی از آن است که نگرانی از برنامه هسته‌ای ایران و عواملی چون، قدرت نفوذ شیعه در منطقه، کاهش نقش آفرینی آمریکا در خاورمیانه و بحران‌هایی چون جنگ سوریه، جز اصلی‌ترین دلایلی هستند که باعث نزدیکی عربستان و اسرائیل به یکدیگر شده‌اند. نویسندگان مقاله فوق بر این باور هستند که نزدیکی بازیگران مورد بحث نتوانست اتحادی قوی را چه در روابط دوجانبه و چه در مقابل ایران به وجود آورد.

نیاکوئی و حاجی (۱۳۹۹)، در مقاله «گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل: تبیینی از منظر واقع‌گرایی»، چرایی پیگیری برای ارتقای همکاری از طرف کشورهای عضو شورای مذکور و اسرائیل را مورد واکاوی قرار دادند. نتیجه‌ای که نویسندگان مقاله فوق به دست آوردند، این‌گونه است که هرچند دلایل و دغدغه‌های کشورهای عضو شورا با یکدیگر متفاوت است؛ اما در مجموع می‌توان کسب حمایت از سوی ایالات متحده، ارتقای جایگاه منطقه‌ای و مقابله با تهدیدات مشترک پیش‌رو را، عمده دلایل از سوی این کشورها عنوان کرد. در مقابل اسرائیل نیز جدای از ارتقا جایگاه منطقه‌ای خود، برای خروج از انزوای دیپلماتیک و شکل‌دهی جبهه‌ای در مقابل ایران، در حال افزایش روابط خود با کشورهای فوق است.

هرچند مطالعات دیگری نیز در این حوزه پژوهشی صورت گرفته است اما همه آن‌ها روابط تاریخی کشورهای فوق و یا صرفاً به برخی از ابعاد توافق ابراهیم پرداخته‌اند. در صورتی که نوآوری پژوهش فوق علی‌رغم نگاهی به روابط تاریخی کشورهای عضو شورا با اسرائیل و همچنین گذاری از توافق ابراهیم تا قبل از آغاز جنگ اخیر، به کل اختصاصی رویکرد شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، به دلیل نقش تأثیرگذار منطقه‌ای آن‌ها در قبال جنگی که

از ۷ اکتبر میان غزه و اسرائیل آغاز شد را مورد بررسی قرار داده است.

چارچوب نظری: واقع‌گرایی نوکلاسیک

واقع‌گرایی نوکلاسیک^۱ یکی از نحله‌های رئالیستی است که درصدد بهبود قدرت تبیینی سایر نحله‌های رئالیستی، از طریق به‌کارگیری یک رویکرد تحلیلی چند سطحی و التقاطی بوده است. یکی از پرسش‌های اساسی که نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک درصدد پاسخ‌گویی به آن بوده‌اند، چرایی واکنش‌های متفاوت دولت‌های گوناگون، به هنگام یکسان بودن الزامات سیستمیک مشابه، بوده است. در همین راستا، آنچه مورد تأکید نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک قرار دارد، برجسته‌سازی نقش متغیرهای سطح واحد، به عنوان ترجمه‌کننده فشارهای نظام‌مند خارجی است. واقع‌گرایی نوکلاسیک اولین بار در مقاله‌ای از سوی «کیدئون رز»^۲ با تکیه بر آرای متفکران پیشین واقع‌گرایی معرفی شد که به‌خصوص نقد خود را متوجه نگاه نظام‌مند و متکی بر توازن قوای «والتر»^۳ می‌کردند، این نظریه به‌مرور در نوشته‌های «جفری دبلیو تالیافرو»^۴، «ویلیام س. وولفورت»^۵، «رندال شولر»^۶ و دیگران، بسط و پرورش یافت (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۵).

با توجه به اینکه بر کدام‌یک از متغیرهای میانجی تأکید شود، نحله‌های گوناگونی از واقع‌گرایی نوکلاسیک وجود خواهند داشت. اما در مجموع، واقع‌گرایی نوکلاسیک را باید سنتزی کارآمد از واقع‌گرایی ساختاری^۷ والترز و

^۱Neoclassical realism

^۲Gideon Rose

^۳Kenneth Neal Waltz

^۴Taliaferro, Jeffrey W

^۵William C. Wohlforth

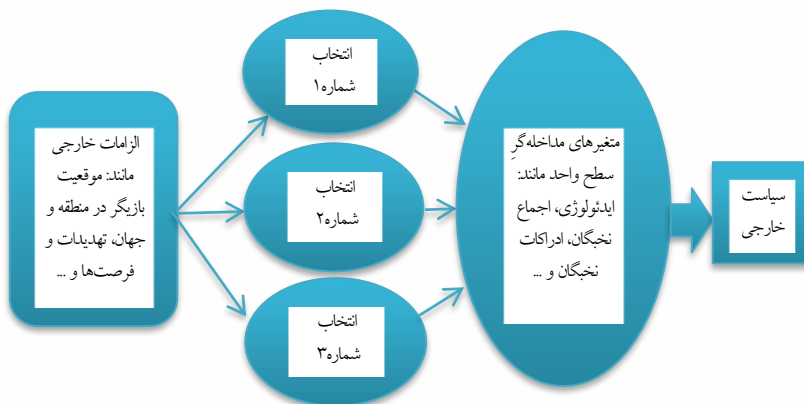
^۶Schweller Rendall L

^۷Structural realism

واقع‌گرایی کلاسیک مورگنته^۱ در نظر گرفت. به گونه‌ای که، واقع‌گرایی نوکلاسیک، نقطه شروع تحلیل سیاست خارجی را متغیرها و عوامل ساختاری می‌داند؛ اما آن را نقطه پایان تحلیل قرار نداده و بر نقش متغیرهای میانجی در فهم و چگونگی واکنش به این الزامات و فشارهای سیستمی، تأکید می‌ورزد. در حقیقت، مطابق بستر نوکلاسیکی واقع‌گرایی، برای تبیین سیاست خارجی کشورها، توجه هم‌زمان به سه دسته از متغیرهای مستقل (عوامل مرتبط با نظام بین‌الملل)، میانجی (عوامل سطح واحد مانند دولت) و وابسته (سیاست خارجی)؛ ضروری است. تالیافرو از نظریه پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک در رابطه با ارتباط نیروهای سیستمی و عوامل داخلی سطح واحد بیان می‌دارد که: «ساختارها شکل می‌دهند و اعمال فشار می‌کنند؛ اما رفتارها و پیامدها را تعیین نمی‌کنند و این نه تنها به دلیل تعامل علت‌های سطح واحد و ساختار بلکه بدین خاطر است که ممکن است شکل‌بندی و اعمال فشار، با مقاومت موفقیت‌آمیز مواجه شوند. مسئله مطرح، برای تصمیم‌گیران و متخصصان آن خواهد بود که قدرت نسبی فشارهای ساختاری بر هر دولت در طول زمان چقدر خواهد بود و لیستی از واکنش‌های ممکن دولت به این محرک‌های خارجی تهیه خواهند دید» (Taliaferro, 2009: 9).

واقع‌گرایی نوکلاسیک از محرک‌های سیستمی که توسط متغیرهای مداخله‌گر در سطح داخلی تعدیل می‌شوند، برای دستیابی رویکردی به سیاست خارجی به‌طور کلی‌تر استفاده می‌کند، زیرا معتقد است که -به جز در شرایط نادر- واقع‌گرایی ساختاری اطلاعات کافی برای پیش‌بینی انتخاب‌های استراتژیک ملی ارائه نمی‌کند (Ripsman and Others, 2016: 16). در حقیقت باید گفت که، واقع‌گرایان نوکلاسیک بر این عقیده‌اند که فهم ارتباط بین قدرت و سیاست

نیاز به سنجشی نزدیک از زمینه و بستری دارد که سیاست خارجی در آن به وجود آمده و اعمال می‌شود (Steimo and Others, 1992: 11). از جمله مواردی که به عنوان متغیر میانجی یا همان عوامل داخلی اثرگذار بر سیاست خارجی بر آنها تأکید می‌شود، می‌توان به مواردی از جمله روابط دولت و جامعه، توانایی دولت در استخراج منابع برای نیل به اهداف خارجی، اجماع و انسجام نخبگان، ادراکات رهبران و ایدئولوژی‌های موجود، فرهنگ راهبردی، گروه‌های ذی‌نفع و دیگر موارد اشاره نمود. تالیافرو در رابطه با عوامل داخلی گوناگون که از آنها به عنوان متغیر میانجی نام برده می‌شود، بیان می‌دارد که همه این عوامل را می‌توان به عنوان مواد خام یک تبیین در نظر گرفت و هدف اصلی در حقیقت، مرتب کردن آنها برحسب اهمیت و ترکیب کردن آنها به اندازه کافی است (Taliaferro, 1997: 198).



(Taliaferro and others, 2009 & Schweller, 2004)

در حقیقت باید گفت که توجه به موقعیت کشورها در ماتریس قدرت و الزاماتی که جایگاه کشورها برای آنها به وجود می‌آورد، در کنار عوامل و متغیرهای میانجی سطح واحد، تبیین سیاست خارجی کشورها در یک رویداد را

تسهیل می‌کنند، موضوعی که در این مقاله نیز بر آن تأکید شده است. با توجه به موارد مذکور، باید گفت که یکی از کارویژه‌های اصلی واقع‌گرایی نوکلاسیک، تبیین و تشریح تفاوت‌ها در سیاست خارجی کشورها گوناگون است. در این مقاله نیز، به دنبال تبیین چیستی و چرایی تفاوت‌های سیاست‌های خارجی شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، در قبال جنگ غزه متعاقب عملیات طوفان الاقصی، هستیم. زیرا استدلال کلی مقاله این است که در کنار عوامل خارجی مانند روابط با آمریکا و توزیع منطقه‌ای قدرت و جایگاه هر یک از کشورها در ماتریس بین‌المللی قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ویژگی‌های متفاوت داخلی مانند نوع نگرش نخبگان حاکم به این جنگ و نگرش آن‌ها به گروه‌هایی مانند حماس و جهاد اسلامی، ایدئولوژی‌هایی مانند وهابیت در عربستان، اخوان المسلمین در قطر، پارادایم‌های اقتصادی حاکم خصوصاً در امارات و... به عنوان عوامل داخلی مهمی در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نسبت به این بحران، به شمار می‌آیند. بنابراین، بهره‌گیری از بستر نوکلاسیکی واقع‌گرایی، برای تبیین تفاوت‌ها در سیاست خارجی، ابزارهای نظری مناسبی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. همچنین باید بیان نمود که تأکید مقاله بر بهره‌گیری از آراء شولر و تالیافرو است.

امارات متحده عربی و بحرین

از جمله عوامل اصلی در تبیین سیاست خارجی بازیگرانی مانند امارات و بحرین در قبال اسرائیل، تغییر رویکرد این کشورها متعاقب پیمان ابراهیم است. عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و امارات متحده که ابتدا در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ و طی بیانیه مشترک ایالات متحده، اسرائیل و امارات اعلام و در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ در کاخ سفید امضاء شد، امارات را به سومین کشور عربی بعد از مصر و اردن تبدیل کرد که رسماً وارد

این عادی سازی شد بود. در مقابل دولت ترامپ در ۱۰ نوامبر ۲۰۲۰، ضمن اعلام به کنگره، با فروش تسلیحات پیشرفته به امارات به عنوان بخشی از توافقنامه صلح ابراهیم موافقت کرد و سنای آمریکا نیز از فروش تسلیحات نظامی به امارات از جمله جنگنده های اف ۳۵ و پهپادهای پیشرفته به ارزش ۲۳ میلیارد و ۳۷۰ میلیون دلار حمایت کرد (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۴).

به طور کلی می توان سه عامل کلان را بسترساز اصلی تنش زدایی تا برقراری روابط رسمی سیاسی میان امارات و اسرائیل برشمرد. نخست: امارات هرگز در ائتلاف اعراب علیه اسرائیل شرکت نکرد. دوم: گذشته از تهدیدات فزاینده جمهوری اسلامی ایران، روابط رسمی امارات و اسرائیل، می تواند بلندپروازی های ترکیه را (با سیاست های اخوانی) تا حد زیادی در منطقه کنترل کند و سوم: حضور یک قدرت نظامی و امنیتی منطقه ای مانند اسرائیل (به جز آمریکا) در منطقه راهبردی تنگه هرمز می تواند به بازیگری امارات کمک کند (دهقانان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸۰). این کشور با درک عوامل مطرح شده در کنار دیگر عوامل راهبردی، تا حدود زیادی بلندپروازی های منطقه ای خود را برای جا نماندن از عرصه رقابت با همسایگان و تبدیل شدن به یک بازیگر کلیدی، به صورت فزاینده ای تضمین خواهد کرد. از این جهت با تمام عواقب احتمالی برای عادی سازی از جمله واکنش افکار عمومی برای به رسمیت شناختن اسرائیل و به حاشیه رانده شدن مسئله فلسطین از دستور کار سیاست خارجی امارات، این کشور اولین دولتی بود که در دور جدید عادی سازی، توافقنامه ابراهیم را امضا نمود.

همچنین جدای از منافع نظامی، در دیگر ابعاد از جمله اقتصادی، گردشگری، امنیتی و فناوری نیز برای امارات که سعی دارد روند رشد و پیشرفت خود را به گونه ای تنظیم نماید که از کشورهای پیشرو در منطقه و جهان باشد، فواید

فراوانی داشت. طوری که در همان اولین سال پس از عادی‌سازی روابط، میزان تبادلات اقتصادی و تجاری و ورود گردشگران اسرائیلی به امارات، رشد چند صددرصدی را به خود دید. همچنین امارات متحده برای تضمین رشد فزاینده خود در همه زمینه‌ها، نیاز به محیطی ایمن دارد. در صورتی که با توجه به اختلافات موجود در منطقه خلیج فارس از جمله رقابت امارات با قطر و عربستان در کنار همکاری، به خصوص اختلافات سیاسی و ژئوپلیتیکی ابوظبی با تهران، چنین نگرشی را با چالش مواجه می‌کند. از این جهت امارات برای تضمین امنیت خود، روابط با بازیگران مختلف را گسترش داده و همسو با سیاست‌های ایالات متحده که اصلی‌ترین هم‌پیمان اسرائیل به شمار می‌رود، حرکت می‌کند.

همان‌طور که مطرح شد، پیمان ابراهیم و در پی آن، عادی‌سازی روابط بین امارات و اسرائیل، به نفع هر دو طرف بوده است. عادی‌سازی روابط با اسرائیل که از قدرت فناوری غول‌پیکری برخوردار است، به دستیابی اهداف منطقه‌ای امارات کمک خواهد کرد. این کشور یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد منطقه با رشد تولید ناخالص مثبت ۷,۶ درصد در سال ۲۰۲۲ را دارد. توافق ابراهیم نه تنها زمینه همکاری اقتصادی بین طرفین را فراهم کرده، بلکه در بخش‌های مختلف از طریق فرصت‌های به دست آمده، جایگاه ژئواکونومیک در زیرمجموعه خلیج فارس و شامات را برای هر دو طرف افزایش داده است (Ali & Uzzaman, 2023: 332).

همچنین، امضای توافقنامه تجارت آزاد با اسرائیل، گامی تاریخی برای امارات به عنوان اولین کشور عربی بود. تا جایی که تجارت کالا بین آن‌ها به رکورد ۲ میلیارد دلار آمریکا رسیده است و امارات را در جایگاه شانزدهمین شریک تجاری از ۱۲۶ کشوری که اسرائیل با آن‌ها مراوده دارد، قرار داده است

(Faheema, 2023:182-183). از این جهت، رویکرد اقتصادمحوری که حاکمان امارات اتخاذ نموده‌اند باعث می‌شود این کشور علی‌رغم مسائل بنیادی دیگر، از جمله اتفاقات سیاسی و دیپلماتیک، به گونه‌ای تصمیم‌گیری نماید تا کمترین آسیب را به بخش اقتصادی آن وارد نماید. به عنوان نمونه، می‌توان به روابط اقتصادی امارات و ایران اشاره کرد که با وجود اختلافات سیاسی که گاه‌به‌گاه به بالاترین میزان قابل‌انتظار نیز رسیده بود، اما باعث قطع روابط اقتصادی میان طرفین نشد. حتی در سخت‌ترین شرایط تحریمی علیه ایران از سوی ایالات متحده که از اصلی‌ترین هم‌پیمانان بین‌المللی ابوظبی به شمار می‌آید، این کشور در لیست سه شریک اصلی اقتصادی ایران با توجه به میزان واردات و صادرات کالا قرار داشت. امارات که در سال ۲۰۲۰ روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل احیا کرده بود، نسبت به شهروندان اسرائیلی که در ۷ اکتبر توسط حماس گروگان گرفته شدند، احساس نگرانی کرد (Noor Nawaz & Hassan, 2023: 907).

بر اساس گزارش «جاشوا کراسنا»^۱ که در میان تحلیلگران اماراتی صورت گرفت، بسیاری بر این باور بودند که با وجود اینکه امارات روابط خود را با اسرائیل عادی‌سازی کرده، اما هنوز برخی شیخ‌نشین‌ها از جمله شارجه، بر این روابط تا حدود زیادی پایبند نیستند و مخالفت خود را نسبت به سیاست‌های تهاجمی اسرائیل اعلام می‌دارند. همچنین برخی بر این باور بودند که جنگ فوق در درازمدت بر روابط اسرائیل و امارات تأثیر منفی خواهد گذاشت (Krasna, 5 January 2024). با این حال، با وجود قطع و یا کاهش روابط برخی از کشورهای عربی با اسرائیل پس از ۷ اکتبر از جمله بحرین، امارات نه تنها تصمیمی برای کاهش تبادلات همه‌جانبه با اسرائیل ندارد، بلکه پس از امنیتی شدن دریای سرخ توسط

نیروهای حوثی یمن، در تلاش است تا از راه زمینی و با همکاری عربستان سعودی، روند انتقال کالا تا رسیدن به دست اسرائیلی‌ها را تسهیل نماید. همچنین باید خاطرنشان کرد که نقش امارات متحده در مقایسه با قطر و عربستان چه در غزه و چه در کرانه باختری به نسبت کم‌رنگ‌تر است. در صورتی که این کشور در تلاش است تا برای عقب نماندن از رقابت با همسایگان خود، از منابع قدرت و ثروت خویش به بهترین نحو ممکن استفاده کند. از این جهت، برای نقش‌آفرینی در بازسازی غزه پس از جنگ و مشروعیت‌سازی بین‌المللی خود، به‌ویژه کسب رضایت ایالات متحده جهت همسویی با اسرائیل در تلاش است.

پس از امارات، بحرین دومین کشور امضاکننده عربی بود که با نقش میانجی ایالات متحده، اسرائیل را به عنوان یک موجودیت سیاسی به رسمیت شناخت. این کوچک‌ترین کشور حوزه خلیج فارس علی‌رغم نزدیکی روابط با آمریکا و هم‌پیمانی با همسایگان عرب خود در شورای همکاری، به دلیل ضعف‌های راهبردی فراوان نسبت به همسایگان، همواره احساس خطر دارد. همچنین به دلیل عدم مشروعیت داخلی حاکمیت با توجه درصد بالای جمعیت شیعی در این کشور، از جامعه مدنی تری نسبت به امارات برخوردار است و همین عامل به‌مراتب چالش‌های فراوانی را پیش روی خاندان حاکم قرار می‌دهد.

اعتراضات مردمی در شهرهای مختلف به‌ویژه در مناطق شیعه‌نشین و سرکوب گسترده و نظام‌مند آن‌ها گاه‌آواکنش نهادهای بین‌المللی غربی را برانگیخته است. از این جهت، مجموع عوامل فوق باعث شد تا این کشور با وجود در نظر گرفتن تهییج افکار عمومی پس از امضای توافقنامه صلح، به آن پیوندد تا بتواند جدای از کمک‌های حمایتی از سوی ایالات متحده، واکنش اعتراضی کشورهای غربی در مقابل اقدامات انجام‌شده در محیط امنیتی داخلی خود را کاهش دهد. همچنین

به دلیل همکاری با اسرائیل، در کنار فواید اقتصادی و... از سیستم‌های پیشرفته فناوری و امنیتی آن برخوردار گردد. در رابطه با بحرین نیز، آنچه پس از بحران ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حائز اهمیت است، اینکه با وجود متعهد بودن دولت بحرین به روابط دوجانبه با اسرائیل و عدم تغییر محاسبات راهبردی آن، رویکرد منامه نسبت به ابوظبی تا حدودی متفاوت است. زیرا در مقایسه با امارات، مؤلفه اقتصادی برای بحرین اهمیت کمتری دارد.

اقتصاد این کشور کمتر از ده درصد اقتصاد امارات است. در این کشور برخلاف امارات، تا زمانی که روابط مردم با مردم، در قبال اسرائیل شکل نگیرد، روابط رسمی و سیاسی هرچند در سطح نمادین اهمیت فراوانی دارد، اما لزوماً کارساز نیست. از این جهت، پس از گذشت مدتی از بحران، مجلس سفلی بحرین در دوم نوامبر قطع روابط اقتصادی با اسرائیل و بازگشت سفرای هر دو طرف در حمایت از آرمان فلسطین را اعلام کرد. مجلس این کشور در سیاست خارجی یا به بیان دیگر در هیچ موضوع مهم و با اهمیتی، اختیار یا نفوذ ندارد. با این حال برای ملاحظات امنیتی، مراکز دیپلماتیک اسرائیل اندکی پس از ۷ اکتبر از بحرین تخلیه و پرواز هواپیماها نیز بین خطوط بحرین و اسرائیل متوقف شدند (Krasna, 5 January 2024). از جمله دلایل دیگری که می‌توان ملاحظات امنیتی در بحرین نسبت به امارات را مورد واکاوی قرار داد، میزان مشروعیت خاندان حاکم است.

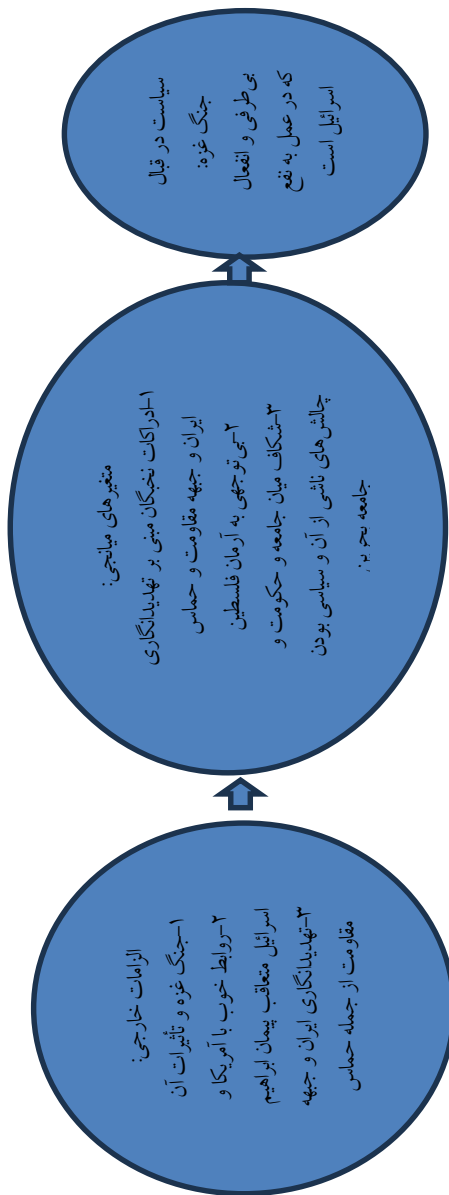
جمعیت کشور با اکثریت مسلمان شیعه و حاکمیت اهل سنت، همواره باعث شکل‌گیری تجمعات اعتراضی در مناطق مختلف می‌شود. اعتراضات همسو با قیام‌های عربی سال ۲۰۱۱ از بارزترین و بزرگ‌ترین بحران پیش‌روی حاکمیت بود. همچنین با وجود شرایط امنیتی حاکم در مناطق مختلف بحرین، پس از بحران ۷ اکتبر مردم با در دست گرفتن پرچم‌های بحرین و فلسطین به اعلام همدردی با

جامعه فلسطین و غزه در قبال سیاست‌های اسرائیل اعلام موضع کردند. از این جهت، حاکمان این کشور با وجود اینکه حمایت آمریکا، امارات و عربستان را در مواقع اضطراری دارند، اما در شرایط خاص همچون اتفاقات اخیر در فلسطین باید ملاحظات بیشتری نسبت به حاکمان امارات در قبال تصمیم‌گیری‌های خود داشته باشند تا سبب کمترین برانگیختگی افکار عمومی شوند.

شایان ذکر است که در نزد هر دو بازیگر یعنی امارات و بحرین، جنگ غزه نه جنگ بین رژیم اسرائیل و مردم فلسطین، بلکه بحرانی میان حماس و اسرائیل است و نوع نگرش نخبگان اماراتی و بحرینی به حماس و سایر گروه‌های مقاومت، به دلیل نزدیکی آن‌ها به ایران منفی است. با همه این‌ها، بازگشت موضوع فلسطین به مرکز دستور کار منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر منفی بر ادغام اسرائیل در اقتصاد خاورمیانه و چشم‌انداز ترسیم‌شده گذاشته است. اما در هر دو کشور رژیم‌های حاکم به صراحت اعلام کرده‌اند که هیچ عقب‌نشینی از تصمیم برای اجرای روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل وجود نخواهد داشت. این به دلیل استحکام مستمر منطق راهبردی و ژئواکونومیک است که آن‌ها را در ابتدا به عادی‌سازی کامل رساند. اما با وجود همه این‌ها، طبق اظهارنظر اشخاص صاحب‌مسند در بحرین، جنگ اخیر روابط فی‌مابین را سال‌ها به عقب انداخته است (Krasna, 2024).

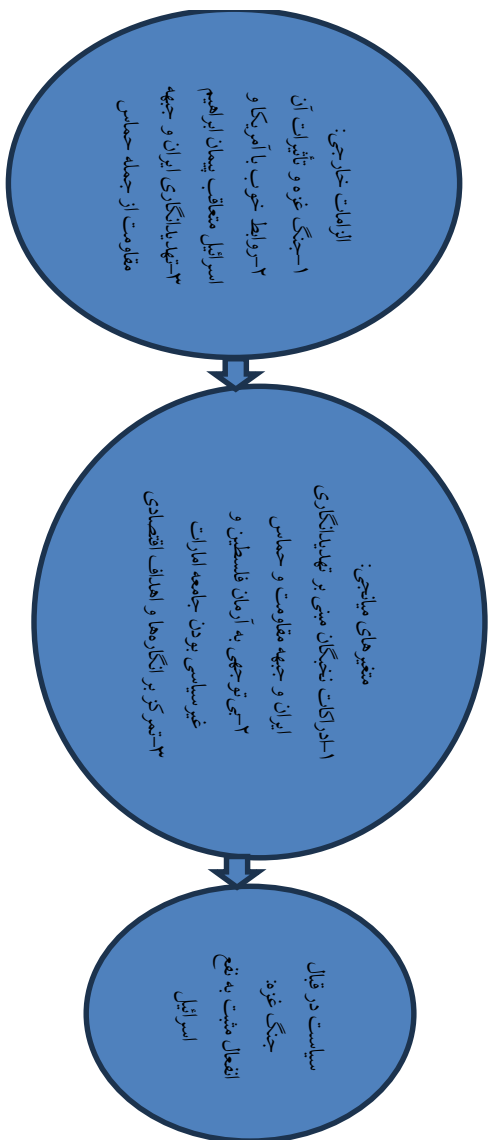
در صورتی که در امارات به دلیل فراهم بودن شرایط رفاهی که نتیجه سیاست‌گذاری‌های کلان و مدیریت صحیح دولت است، علی‌رغم غیرسیاسی بودن جامعه، اما ارتباط و اعتماد قابل‌توجهی میان خاندان حاکم و جامعه وجود دارد که واکنش آن‌ها را در برابر تصمیمات کلان سیاست خارجی به شکل رادیکال، برنمی‌انگیزد. در یک جمع‌بندی از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک می‌توان رویکردهای امارات و بحرین در قبال جنگ غزه را به شرح زیر به تصویر کشید:

رویکرد بحرین



منبع: نگارنده

رویکرد امارات



منبع: نگارنده

عربستان سعودی

با شکست پان عربیسم به رهبری جمال عبد الناصر و تضعیف جایگاه مصر در معادلات منطقه‌ای، عربستان نقش رهبری در جهان اسلام و جهان عرب را از آن خود دانست. از این جهت برای مشروعیت هر چه بیشتر خود از هر راهی استفاده می‌کند. اما رقابت منطقه‌ای ایران با عربستان در جهان اسلام و تولد حماس (جنبش مقاومت اسلامی) در چارچوب شکست پان عربیسم، دو عامل چالش برانگیز بودند که بر سر راه عربستان قرار گرفتند. در چنین شرایطی، ریاض به‌خصوص در دوره جدید حکمرانی که تغییر نسلی را شاهد است، در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰ که توسط محمد بن سلمان ترسیم شده است، به‌طور فزاینده بر ایجاد یک احساس ملی گرایانه که فراتر از احساسات فراملی اسلامی است، تمرکز دارد. علی‌رغم این تمایل، بخشی از متن چشم‌انداز فوق این‌گونه بیان می‌کند که: «نخستین رکن چشم‌انداز ما، جایگاه ما به‌عنوان قلب جهان عرب و جهان اسلام است» (Daga & Simonelli, 2023: 4-6).

آنچه به نظر می‌رسد، پادشاهی در تلاش است با اتخاذ سیاست‌های جدید مسئله اسلام زدایی را در جامعه عربستان پیاده کند و برای اجرایی شدن این امر، تا این لحظه هزینه‌های زیادی کرده است. اما با وجود اینکه جامعه عربستان از یک سو به دلیل قرار داشتن اصلی‌ترین مکان‌های مقدس مسلمانان یعنی اماکن مکه و مدینه و از سوی دیگر به دلیل سیطره اندیشه وهابیت، از اصلی‌ترین جوامع سنتی است و گذار کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت از اصول بنیادین دینی کار ساده‌ای در این کشور نخواهد بود. از این جهت مسئولان امر باید تمام تلاش خود را برای حفظ تعادل در اتخاذ سیاست‌های اعمالی به‌کارگیرند. در این میان، مسئله فلسطین که آرمان مشترک در میان جامعه مسلمان و جامعه اعراب است، هنوز در میان مردم عربستان

نقش برجسته‌ای دارد. تا جایی که با وجود شدت اقتدارگرایی در این کشور، خاندان حاکم همچنان زمان زیادی را صرف تلاش برای کسب اجماع و جلوگیری از بسیج ضد رژیم می‌کند. از همین رو عربستان سعودی از طریق ماشین تبلیغات رسانه‌ای خود به گونه‌ای اعلام موضع می‌کنند که تعادل در رابطه با مسئله فلسطین و اسرائیل حفظ شود و نارضایتی احتمالی علیه رژیم را خنثی سازد.

در عین حال موضعی را ارائه می‌دهد که ازسرگیری مذاکرات عادی‌سازی در آینده را منتفی نمی‌کند (Daga & Simonelli, 2023: 3-4) و پس از امارات و بحرین، به نظر می‌رسد سومین کشوری باشد که عادی‌سازی روابط با اسرائیل را به‌طور جد در حال دنبال کردن است. زیرا در کنار نتایج مثبت سیاسی و امنیتی برای پادشاهی، از اصول بنیادین سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان، حفظ روابط با همسایگان و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در بهترین سطح بیان شده است و عربستان زمانی می‌تواند دستاوردهای توسعه و رفاهی خود را در زمینه‌های مختلف با نتایج مطلوب به دست آورد که روابط حسنه‌ای با بازیگران داشته باشد. اسرائیل نیز به دلیل بازیگری فعال خود و مزایایی قابل دسترسی که دارد، می‌تواند در تحقق اهداف عربستان مؤثر بوده باشد. در صورتی که با تشدید تنش میان فلسطین و اسرائیل در دوره جدید که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، اولین اقدام ریاض توقف مذاکرات مبنی بر عادی‌سازی با اسرائیل بود که به میانجیگری ایالات متحده در حال انجام بود. چنین اقدامی در حفظ مشروعیت هر چه بیشتر پادشاهی در جهان اسلام و عرب تعبیر می‌شود.

این کشور در نشست اضطراری مجمع عمومی سازمان ملل در رابطه با مسائل فلسطین، خواستار توقف حملات اسرائیل با ایجاد کریدورهای دائمی بشردوستانه شد. همچنین خواستار اجرای کامل قطعنامه مربوط به شورای امنیت برای کمک

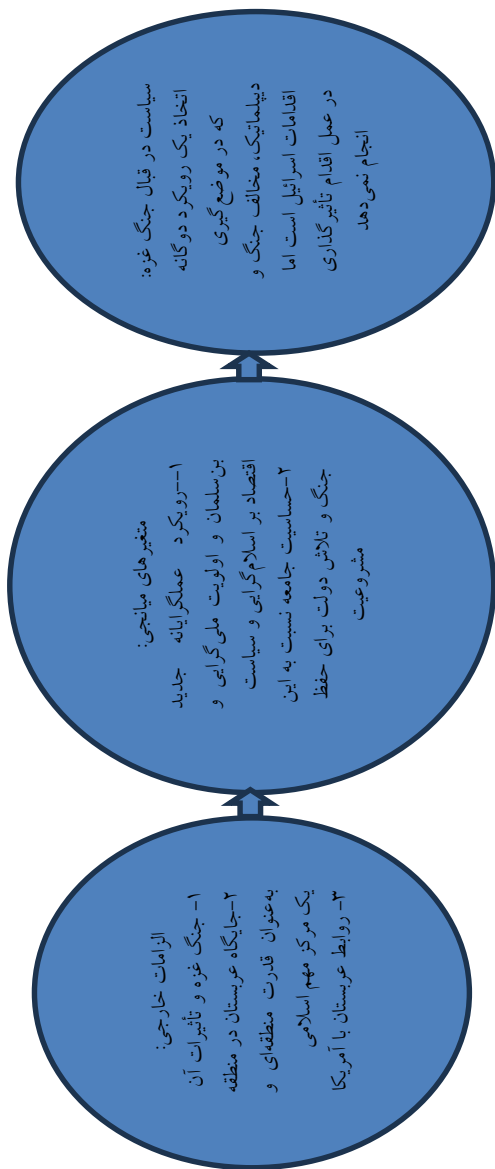
به مردم فلسطین به‌ویژه کودکان و زنان شد، استفاده از سلاح‌های ممنوعه را به‌شدت محکوم کرد و از جامعه بین‌المللی خواست در برابر استانداردهای دوگانه که هم مشروعیت نظم جهانی و هم حفظ صلح و امنیت را تضعیف می‌کند، قرار بگیرد و اسرائیل را پاسخ گو کند. همچنین شهرک‌سازی در کرانه باختری، تهاجم به مسجدالاقصی و تلاش برای تغییر وضعیت قانونی آن را محکوم کرد و بیان داشت که صلح، بدون راه‌حل دو کشوری که فلسطین مستقل را در امتداد مرزهای ۱۹۶۷ ایجاد می‌کند، محقق نمی‌شود (United Nations, 28 November 2023).

عربستان سعودی همچنین بر قصد خود برای یافتن راهی برای صلح برای مردم فلسطین قبل از هرگونه عادی‌سازی با اسرائیل تأکید دارد. اما باید گفت که روند عادی‌سازی در میان کشورهای عربی، با انگیزه حاکمیت، اقتصاد و ملاحظات امنیتی، جدا از مسئله فلسطین است. با این وجود دستیابی به ثبات در منطقه مستلزم پرداختن به درگیری اسرائیل و فلسطین است. جنگ ۲۰۲۳ حماس و اسرائیل یک مقطع حساس را نشان می‌دهد که تعهد مجدد به آن ضروری است (Faheema, 2023: 192). اما در جریان جنگ اخیر و با بررسی رویکرد ریاض در قبال وقایع و نتایجی که مشهود است، باید گفت که عربستان نیز در تلاش است تا خود را مانند قطر که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد، به‌عنوان کشوری در جستجوی صلح، به طرفین درگیر معرفی کند. در صورتی که به نظر می‌رسد این کشور به همراه امارات برای جابجایی کالا از طریق مرزهای زمینی به اسرائیل به دلیل شرایط امنیتی حاکم در دریای سرخ، در حال تلاش است و علی‌رغم آنکه در آغاز جنگ، مذاکرات پیوستن به قرارداد ابراهیم را متوقف کرده بود، اما در حال حاضر و با گذشت چند ماه از جنگ، در حال مراودات مجدد با ایالات متحده است و همچنان عادی‌سازی روابط را در دستور کار سیاست خارجی خود دارد.

ناگفته نماند که نقش ایالات متحده را نیز به خوبی می‌توان مورد بررسی قرار داد. این کشور در نیمه اول دولت بایدن، دیپلماسی خود را برای مدیریت تحولات منطقه و همسو کردن عربستان با اسرائیل به کار گرفت تا منافع حاصل از آن باعث مشروعیت بیشتر اسرائیل در منطقه به‌ویژه در بین جوامع اسلامی شود و منافع جانبی اقتصادی را نیز محقق سازد. در صورتی که تلاش چندجانبه از سوی ایالات متحده، اسرائیل و عربستان با آغاز درگیری اسرائیل و حماس متوقف شد، اما سفر شاهزاده خالد بن سلمان، وزیر دفاع عربستان به کاخ سفید و پنتاگون نشان‌دهنده تمایل سعودی‌های برای ازسرگیری این روند در مقاطع آینده و پس از توقف جنگ است، از این جهت ایالات متحده با درک این مسئله که امنیت بلندمدت در خاورمیانه باید با ابتکار و راه‌حل دو کشوری محقق خواهد شد، باید تلاش کرده و در اولین مرحله به توافقی برای آتش‌بس و آزادی گروگان‌ها اقدام کند، چنین اقدامی احتمالاً مسیر عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و عربستان را نیز هموار می‌کند (Mouton, 21 November 2023).

همچنین، انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده که در سال اخیر (۲۰۲۴) برگزار خواهد شد، تأثیرات فراوانی در رویکرد سیاست خارجی کشورهای مختلف از جمله عربستان خواهد داشت. در صورتی که جمهوری خواهان پیروز شوند، مؤلفه‌های مؤثر برای تسهیل روند عادی‌سازی روابط بین عربستان و اسرائیل نتیجه بهتری خواهد داشت و در پی آن، ممکن است برخی دیگر از کشورهای عربی و اسلامی تصمیم نهایی خود را برای پیوستن به توافق ابراهیم، راحت‌تر اتخاذ نمایند. از این جهت نقش ایالات متحده در چگونگی تصمیم‌گیری حاکمان عربستان سعودی امری است که به خوبی قابل بررسی است.

رویکرد عربستان



منبع: نگارنده

قطر، عمان و کویت

در بین شش کشور عضو شورای همکاری، موضع‌گیری قطر بسیار قابل توجه است. این کشور در عین حال که پیمان ابراهیم را به رسمیت نشناخته است، توانست به عنوان پل ارتباط و اصلی‌ترین عامل میانجی گر بین طرفین دعوا خود را معرفی کند. در صورتی که عربستان با توجه به جایگاه و مرجعیت خود در تلاش بود تا با موضع‌گیری معتدلانه، بتواند چنین موقعیتی را به دست آورد و یا امارات نیز با پیوستن به پیمان ابراهیم به عنوان اولین کشور، نتوانست چینی جایگاهی را از آن خود سازد.

پس از ۱۷ اکتبر، موضع اعلامی قطر طبق بیانیه وزارت امور خارجه آن این گونه بود که دولت قطر نگرانی خود را نسبت به رویدادهای در حال توسعه در غزه ابراز می‌کند و از همه طرف‌ها می‌خواهد که تشدید تنش را متوقف کنند، آرامش برقرار نمایند و حداکثر خویشتن‌داری را به کار گیرند. در کنار این اعلام موضع، وزارت امور خارجه این کشور اسرائیل را تنها مسئول تشدید تنش‌های کنونی به دلیل نقض تداوم حقوق مردم فلسطین می‌داند که آخرین مورد حملات مکرر به مسجدالاقصی است که تحت حمایت پلیس اسرائیل انجام شد. اما در حالت کلی و در چارچوب جنگ، برجسته‌ترین نقش قطر این بود که به عنوان میانجی بین اسرائیل و آمریکا از یک طرف و حماس از سوی دیگر، با توافق صریح یا ضمنی همه طرف‌ها عمل کند.

همچنین در یک کنفرانس مطبوعاتی بین دو مقام در ۱۳ اکتبر، قطر سه هدف فوری و عمده را بیان کرد. اینکه درگیری نباید به دیگر جبهه‌ها گسترش یابد، کمک‌ها باید به غزه برسد و زندانیان باید آزاد شوند. نقش کشور قطر نیز این گونه بیان شد که تمرکز بر یافتن راه‌حل برای این بحران و جلوگیری از گسترش آن به دیگر عرصه‌های درگیری است. این اهداف توسط آمریکایی‌ها با بلیکن مشترک بود و تأکید شد که آمریکا و قطر هدف مشترکی در جلوگیری از گسترش

درگیری دارند (Jamil Azem, 2024: 6-7).

همچنین وزیر امور خارجه قطر در کنفرانس مطبوعاتی در ۱۳ اکتبر در رابطه با دفتر حماس در دوحه گفت که دفتر حماس، برای برقراری ارتباط و صلح در منطقه استفاده می‌شود نه برای جنگ افروزی. دولت قطر نیز تلاش برای جابجایی اجباری مردم فلسطین از نوار غزه را رد کرد و خواستار رفع محاصره، ارائه حفاظت کامل از غیرنظامیان و تأیید حق فلسطین برای داشتن کشوری با پایتختی بیت المقدس شرقی بر اساس حقوق بین‌المللی و بشردوستانه شد (Noor, Nawaz & Hassan, 2023: 907). هرچند رویکرد کلان سیاست خارجی قطر علی‌رغم دعوت طرفین به خویشتن‌داری و صلح، حمایت از آرمان فلسطین و جلوگیری از تضعیف بیش از پیش حقوق مردم فلسطین بوده است،

اما با توجه به نقش موفق بین‌المللی که این کشور در بحران‌های و تحولات مهم در چند سال اخیر از جمله مسئله طالبان در افغانستان ۲۰۲۰، نقش میانجی بین ایران و ایالات متحده در مراحل مختلف به‌ویژه سال ۲۰۲۰، بحران فلسطین و اسرائیل در سال ۲۰۱۴ و بحران ۲۰۰۸ لبنان ایفا کرده است، باعث شد تا هم فلسطینیان و هم اسرائیل و ایالات متحده قطر را به‌عنوان عامل ارتباط برای تحقق صلح و یا آتش‌بس مورد تأیید قرار دهند. نقش بین‌المللی دوحه منجر شد که پس از حملات ۷ اکتبر، اسرائیل علناً «دیوید بارنیا»، رئیس سابق موساد را به قطر اعزام کند تا در مورد آتش‌بس موقت که در اول دسامبر پس از آزادی بیش از ۱۰۰ گروگان اسرائیلی توسط حماس پایان یافت، مذاکره کند و همچنان از قطر به‌عنوان واسطه برای مذاکره با رهبری حماس استفاده کند. با این حال فشارها در داخل ایالات متحده برای درخواست از قطر جهت بستن دفتر حماس در دوحه و اخراج رهبران حماس افزایش یافته است.

سناتور «تد»، استدلال کرد که پس از حل بحران گروگان‌گیری، رهبری حماس باید به ایالات متحده تحویل داده شود. همچنین «جاناتان شانزر»، تحلیلگر سابق وزارت خزانه‌داری، که اکنون معاون رئیس‌جمهور در بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها است، استدلال کرد که آمریکا نباید فقط از قطر بخواهد که رهبران حماس را از کشور خارج کند، بلکه قطر را از وضعیت فعلی خود به عنوان متحده اصلی غیر عضو ناتو خارج کند و به عنوان یک کشور حامی تروریسم تحریم کند. (Timmerman, 2024: 11012).

با وجود همه این‌ها، آنچه تا این لحظه محقق شد، موفقیت قطر در شناساندن خود به عنوان اصلی‌ترین بازیگر از اعضای شورای همکاری خلیج فارس که توانست نقش میانجی موفقی داشته باشد و همین عامل بر ارتقاء جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی آن بیش از پیش افزوده است. قطر از این روند به چندین مزیت دست یافت. نخست؛ جایگاه خود را به عنوان یک میانجی قابل قبول برای طرف‌های دعوا تضمین کرد. بنابراین مقاومت فلسطین مخالف تماس‌های قطری اسرائیل نیست و اسرائیل نیز علی‌رغم موضع‌گیری طرفدار فلسطین و میزبانی از حماس، از قطر به دلیل نقش‌آفرینی در آزادی اسرا، تشکر کرد. همچنین، زمانی که دیگر کشورها بدون توافق قبلی با اسرائیل از انجام این کار خودداری کردند، قطر توانست آتش‌بس موقت و تبادل اسرا را ترتیب دهد و به غزه کمک کند. موضع‌گیری قطر در قبال ائتلاف دریایی ایالات متحده و برخی دیگر کشورها در دریای سرخ برای مقابله با حملات حوثی‌ها به کشتی‌های اسرائیلی نیز، منفی بود و همه کشورها را به حل و فصل منازعات از طریق گفتگو دعوت کرد (Jamil Azem, 2024: 10-11).

چنین رویکردی نقش قطر را در منطقه و میان جوامع عرب، به شکل قابل توجهی نسبت به امارات و عربستان که اولی در سال ۲۰۲۰ روابط خود با اسرائیل را عادی کرده و دومی در حال انجام مذاکرات برای عادی‌سازی است،

افزایش داد. از این جهت نقش رقابتی کشورهای فوق با وجود همکاری دوجانبه و همکاری درون شورایی، به صورت محسوسی دیده می‌شود و هر یک سعی دارند شرایط را به گونه‌ای پیش برده و مدیریت کنند که در فردای پیش از جنگ در غزه، بتوانند بیشترین منافع را از آن خود کرده و سیاست‌های اقتصادی و سیاسی خویش را پیاده سازند.

در حالی که نقش قطر به عنوان میانجی بین اسرائیل و حماس، بیشترین توجه را به خود جلب کرد، عمان نیز بدون سروصدا برای جلوگیری از گسترش جنگ، برای آتش‌بس تلاش کرد. سیاست خارجی عمان همواره آمیزه‌ای از عمل‌گرایی، بی‌طرفی، میانجی‌گری و ایجاد توازن در روابط با بازیگران مختلف بوده است. اتخاذ این رویکردها به دلیل دفع تهدیدهایی است که موقعیت منطقه‌ای این کشور برای آن به همراه داشته است. بر همین اساس، عمان در عمده منازعات منطقه‌ای سعی داشته با ایجاد نقش میانجی، بر همگرایی و پرهیز از واگرایی تأکید داشته است. این کشور حملات تلافی‌جویانه آمریکا و انگلیس علیه پایگاه‌های حوثی‌ها در یمن را محکوم کرد و هشدار داد که چنین اقداماتی خطر تشدید بیشتر تنش‌های منطقه‌ای را به دنبال دارد. با این حال مقامات عمانی پیام‌های ایالات متحده را به حوثی‌ها و ایران رساندند تا بتوانند در عدم اشاعه بحران به دیگر حوزه‌های منطقه‌ای مؤثر باشند. در این میان باید گفت که مسقط به طور سنتی با مداخله نظامی در یمن مخالف است. در مارس ۲۰۱۵ نیز در ائتلاف عربی تحت رهبری ریاض برای حمله به یمن مشارکت نداشته است (Cafiero, 2 February 2024).

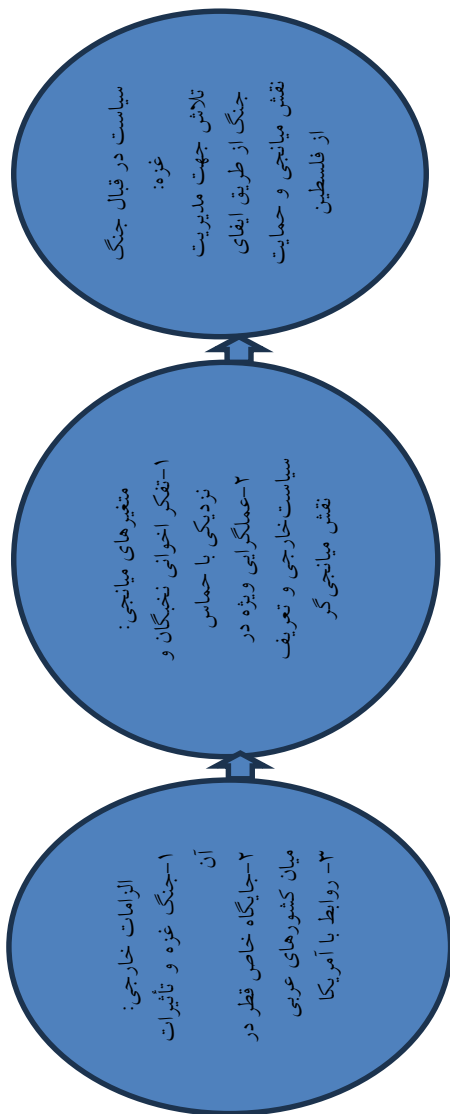
همچنین نماینده دائم عمان در اتحادیه عرب، عبدالله بن ناصر الرجبی، طوفان الاقصی را نتیجه اقدامات غیرانسانی دانست و آن را مقاومت در برابر اشغال عنوان

کرد و به عدم تعهد نسبت به تصمیمات صادرشده علیه اسرائیل در اجلاس سران عربی-اسلامی در ریاض انتقاد کرد و آن را تأسف آور توصیف نمود. همچنین به عدم اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل که در طول تاریخ اشغالگری اسرائیل صادر شد و در سکوت بین‌المللی اجرا نشد نیز اشاره نمود و پاسخ اسرائیل به عملیات مقاومت را آغاز یک جنگ برای نابودی تعبیر کرد نه دفاع از خود (Middle East Monitor 14 November 2023).

درمجموع، مقامات این کشور با توجه به سیاست خارجی صلح محوره خود و ارتباطی که با غرب دارند، به مراتب برای ایجاد آتش‌بس تلاش کردند و در موضع‌گیری‌های رسمی از سوی وزارت امور خارجه و دیگر ارکان مرتبط، حملات اسرائیل به مناطق غیرنظامی، بیمارستان‌ها، مدارس و کشتار زنان و کودکان را به شدت محکوم کردند. همچنین پیشروی نگرش جامعه عمان نسبت به مقاومت و زنده نگه‌داشتن آرمان فلسطین به‌خوبی قابل مشاهده است. تا جایی که با تجمعات اعتراضی خود نسبت به اقدامات غیراخلاقی و نقض‌کننده حقوق بشری، شدیدترین مخالفت‌های خود را در جهت محکومیت اسرائیل اعلام داشتند.

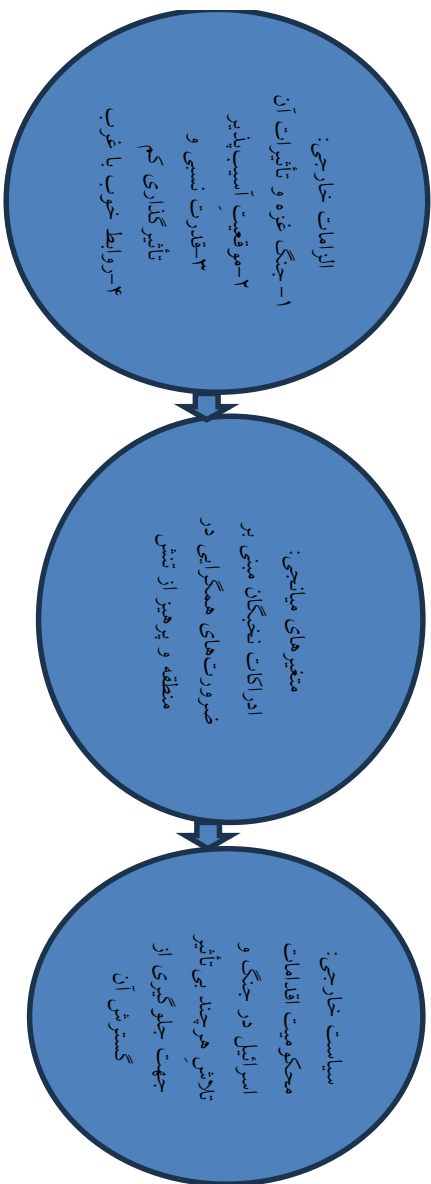
آخرین کشور مورد بررسی از میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در این پژوهش، کویت است. رفتار و چگونگی اتخاذ رویکرد کویت نیز در مجموع نزدیک و شبیه به همان چیزی است که در مورد عمان بیان شده است. در مورد کویت، توجه به جایگاه در حاشیه‌ی این کشور که آن را به بازیگری کم‌اثر در معادلات منطقه تبدیل کرده است، حائز اهمیت است. این کشور حمله و کشتار غیرنظامیان، زنان و کودکان بی‌گناه فلسطینی از سوی رژیم اسرائیل را به شدت محکوم کرده است و سکوت جامعه جهانی در برابر حملات اسرائیل به نوار غزه را تهدیدی برای صلح و ثبات در عرصه جهانی عنوان نمود. همچنین با کوچ اجباری ساکنین غزه به مناطق دیگر، مخالفت شدید خود را ابراز داشت.

رویکرد قطر



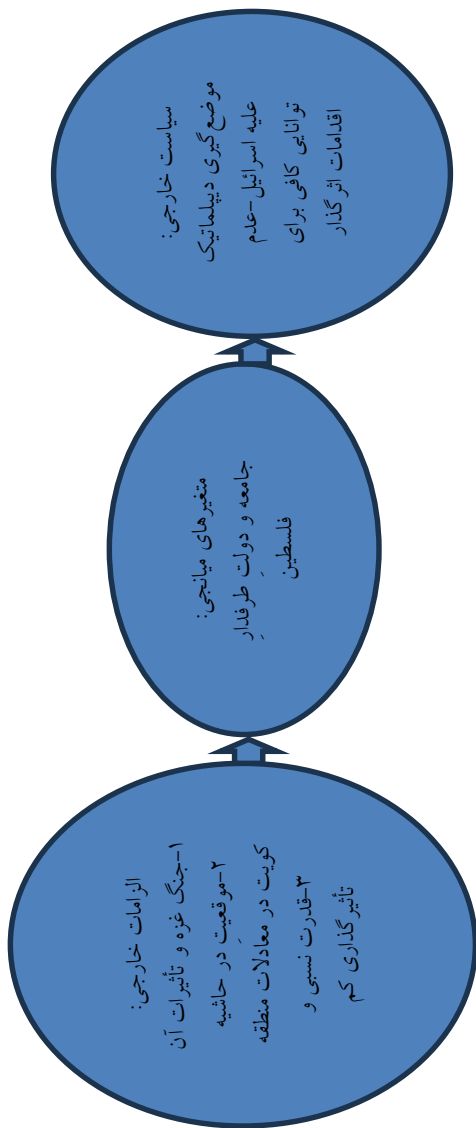
منبع: نکارنده

رویکرد عمان



منبع: نگارنده

رویکرد کویت



منبع: نکارنده

در گزارشی که طی نشست اضطراری مجمع عمومی سازمان ملل متحد با موضوع تحولات غزه و اسرائیل برگزار شد، نماینده کویت با محکوم کردن جنایات و تجاوزهای سیستماتیک اسرائیل علیه مردم فلسطین، تأکید کرد که چنین خصومتی موجب شعله‌ور شدن خشم مسلمانان در سراسر جهان، تضعیف ثبات منطقه و دامن زدن به نفرت و خشونت می‌شود. وی از شورای امنیت خواست تا نیروهای اسرائیل را مسئول بداند و خاطرنشان کرد که اسرائیلی‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی حق مردم فلسطین مشمول قوانین بین‌المللی نیست (United Nations, 28 November 2023).

همچنین مقامات مختلفی از کویت از جمله نمایندگان مجلس، نماینده کویت در سازمان ملل و دیگر شخصیت‌های مطرح نسبت به مردم فلسطین وفاداری خود را اعلام کرده و به رد هرگونه عادی‌سازی روابط با اسرائیل تأکید ورزیدند و کویت و قطر در بیانیه مشترک خود نسبت به اهدافی که جان غیرنظامیان را مورد تهدید قرار می‌دهد، نگرانی شدید خود را ابراز داشته و امیر کویت از تلاش‌های میانجی‌گری قطر برای تبادل اسرا و تلاش برای ایجاد آتش‌بس تشکر کرد. جامعه کویت نیز به عنوان بخشی از جهان عرب، خود را در برابر زنده نگه‌داشتن آرمان فلسطین مسئول می‌داند و از زمان آغاز درگیری‌ها در نواز غزه، راهپیمایی‌های اعتراضی علیه اسرائیل و کنشگری مجازی خود را در جهت همسویی با فلسطین نشان دادند. با این حال، علی‌رغم مواضع سفت و سخت کویتی‌ها علیه رژیم اسرائیل و جنایات اسرائیل در جنگ غزه، وزن کم این کشور در منطقه و جایگاه آن در ماتریس بین‌المللی قدرت، مانع اثرگذاری جدی آن در قبال جنگ غزه شده است.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قبال جنگ غزه متعاقب عملیات طوفان الاقصی، متأثر از عوامل سطح داخلی و همچنین نیروهای سیستمیک خارجی بوده است. در حقیقت، برای تبیین و تشریح سیاست هر یک از کشورهای فوق در قبال این جنگ، ناگزیر به توجه هم‌زمان به سطوح مختلف تحلیل و بهره‌گیری از یک رویکرد التقاطی هستیم. این به این معنی است که نوع راهبردها و رویکردهای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قبال جنگ غزه، آمیزه‌ای از تأثیرات و تعاملات هم‌زمان عوامل خارجی (نظام بین‌الملل و محیط منطقه‌ای) و عوامل داخلی (ادراکات نخبگان، ایدئولوژی‌های موجود در دولت‌ها، اولویت‌های سیاست‌گذاری، چگونگی بازنمایی این جنگ، نوع ارتباط با حماس و ...) بوده است.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت که رویکرد کلی و مشترک هر یک از این شش کشور، مبتنی بر مخالفت با کشتار غیرنظامیان، مخالفت با نقض حقوق بشر از سوی اسرائیل و مخالفت با گسترش درگیری‌ها به سایر قسمت‌های منطقه بوده است. در این میان قطر، عمان و کویت، آشکارا به مخالفت با اسرائیل و اقدامات ضد انسانی آن پرداخته و قطر به‌عنوان میانجی اصلی میان طرف‌های درگیر جنگ، در صدد اعتلای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی خود بوده است. نگرش هر یک از این شش کشور نسبت به حماس نیز، یکی از عوامل اثرگذار بر رویکرد آن‌ها در این جنگ است. قطر با تفکر اخوانی حامی سنتی حماس است، کویت نیز حماس را فارغ از روابط خارجی آن، بیشتر به‌عنوان یک گروه مقاومت عربی مسلمان در برابر اسرائیل در نظر دارد و عمان نیز با عمل‌گرایی و واقع‌بینی خاصی که در سیاست خارجی خود دارد، از نادیده‌انگاری و رد عملی جنبش‌هایی مانند

حماس و جهاد اسلامی خودداری می‌کند؛ بنابراین طبیعی است که این سه کشور از نظر عوامل داخلی، رویکرد کلان مشترکی نسبت به این جنگ داشته باشند و خواهان پایان درگیری، جلوگیری از گسترش جنگ و احقاق حقوق مسلمانان در غزه (ولو با پذیرش یا حمایت از حماس) باشند.

در رابطه با عوامل خارجی نیز باید گفت که قطر به عنوان رقیب عربستان و امارات (که مخالف حماس هستند) از یکسو و از سوی دیگر به عنوان متحد آمریکا، تحت فشار حمایت کامل از حماس و یا مخالفت با آن قرار می‌گیرد که در نهایت با توجه به عوامل داخلی که گفته شد، به خوبی می‌توان رویکرد میانجی‌گرایانه مثبت قطر (به نفع حماس و فلسطین) را تبیین نمود. سیاست عربستان در رابطه با این جنگ نیز متأثر از چندین عامل بوده از جمله: پرستیژ خاصی که عربستان برای خود در میان کشورهای عربی قائل است (ضرورت موضع‌گیری به نفع مردم غزه)، مخالفت با حماس از یکسو و از سوی دیگر برقراری رابطه با اسرائیل (موافقت کلی با نابودی حماس)، اقتصاد رو به رشد و سنت زدایی (که برای نیل به آن‌ها باید جلوی گسترش جنگ در منطقه را گرفت). امارات متحده عربی و بحرین، مواضع متفاوتی نسبت به سایر کشورهای شورای همکاری از خود نشان داده‌اند که زمینه آن را می‌توان در عادی‌سازی روابط این دو بازیگر با اسرائیل تحت عنوان پیمان ابراهیم، جستجو نمود.

پارادایم اقتصادی عمل‌گرایانه، مخالفت سنتی با حماس و گروه‌های تحت حمایت ایران، روابط خوب با آمریکا و تلاش جهت نگه‌داشتن این کشور جهت امور امنیتی، فقدان انگاره‌های سنت‌گرا و مذهبی در حکمرانی، جامعه‌ی سکولار و... عواملی بوده‌اند که موضع امارات در قبال این بحران را شکل داده و طبیعی است که اقدامات امارات از جمله انتقال زمینی کالا به اسرائیل، در مجموع به نفع

اسرائیل بوده است. در رابطه با بحرین نیز باید به دو عامل خارجی یعنی ضرورت حمایت‌های آمریکا از این کشور و تجارت با اسرائیل و یک عامل داخلی یعنی حکومت اقلیت سنی بر اکثریت شیعه و مخالفت غالب مردم با حکومت اشاره نمود که بیان‌کننده چرایی عدم مخالفت با اسرائیل در این جنگ، است.

در مجموع باید گفت که واقع‌گرایی نوکلاسیک، یک ابزار تحلیلی مناسب برای فهم رویکرد این شش کشور در رابطه با جنگ غزه به شمار می‌رود و توجه هم‌زمان به سطوح دوگانه تحلیل، مجموعه عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی را در قالب یک تحلیل سازمان‌یافته، گردآوری می‌کند. ادامه رویکرد این شش کشور در قبال این بحران نیز، به موارد متعددی بستگی خواهد داشت که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: تداوم یا تغییر سیاست‌های تئانیاها در قبال جنگ و گسترش و یا محدود کردن آن، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و تأثیر آن بر سیاست خارجی آمریکا در این بحران، در قدرت ماندن و یا کنار رفتن تئانیاها و وضعیت جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۴.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Amirroham Shojaie

 <https://orcid.org/0009-0001-8788-2522>

Reza Simbar

 <https://orcid.org/0000-0001-5111-1075>

منابع

آیین‌نامه اجرایی فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی و اقلیتهای دینی مربوط به قانون مصوب ۱۳۶۰/۰۶/۰۷ مجلس شورای

References

- Abbas, K. (2024). GCC-Israel Rapprochement Under Abraham Accords: Implications for Israel-Palestine Conflict. In *Arab-Israel Normalisation of Ties: Global Perspectives* (pp. 143-159). Singapore: Springer Nature Singapore. https://doi.org/10.1007/978-981-99-7769_8
- Adami, A; Nazifi, N and Bijan, A, (20۱۹), "Israel and Saudi Arabia: A New Era of Bilateral Cooperation", Strategic Policy Research Quarterly, Winter, Vol. 7, No. 27.
- Ali, N., & Muhammad Saeed Uzzaman. (2023). Capitalizing on Geoeconomics: Opportunities for Israel and UAE in Post-Abraham Accords Era. *INTERNATIONAL JOURNAL OF HUMAN AND SOCIETY*, 3(4), 328-340. Retrieved from <https://ijhs.com.pk/index.php/IJHS/article/view/338>
- Cafiero. G (2 February 2024), *Oman Keeps Trying to Dial Down Tensions in the Middle East, Middle East & North Africa Program*, STIMSON. <https://www.stimson.org/2024/oman-tries-to-dial-down-middle-east-tensions/>
- Daga, G., & Simonelli, L. (2023). *Saudi Arabia's Balancing Game: The Palestinian Cause and Regional Leadership*. https://www.researchgate.net/profile/Luigi-Simonelli/4/publication/376406585_Saudi_Arabia's_Balancing_Game_The_Palestinian_Cause_and_Regional_Leadership/links/657727e9ea5f7f02055f7a6b/Saudi-Arabias-Balancing-Game-The-Palestinian-Cause-and-Regional-Leadership.pdf
- Dana, T. (2023). The New (Dis) Order: The Evolving UAE-Israel Security Alliance. *Journal of Palestine Studies*, 52(3),

<https://doi.org/10.1080/0377919X.2023.2244868>

Dehghanian, M; Bahadri Zarei, A. and Ghorbani S, (2021), Explaining the consequences of the relationship between Israel and the United Arab Emirates on the regional security of the Islamic Republic of Iran, *biannual scientific journal of sacred defense studies and contemporary battles*, spring and summer, Vol. 4, No 1.

Faheema, N. (2023). Shifting Politics Between Muslim States & Israel: From the Khartoum Declaration to the Abraham Accords. *Muslim Politics Review*, 2(2), 163-207.
<https://doi.org/10.56529/mpr.v2i2.203>

Hussein Amer, Abdulmalik(2023), *How the War on Gaza Changed the Dynamics of Arab Politics Towards the Region?*, available at <https://strategiecs.com/en/analyses/how-the-war-on-gaza-changed-the-dynamics-of-arab-politics-towards-the-region>.

Jamil Azem, A. (2024). Qatar and the Repercussions of the October 7 War: Between Managing the Conflict and Solving it. 21 Jan. *policy paper*, institute for palestine studies.
https://www.palestinestudies.org/sites/default/files/attachments/policypapers/Ahmad%20Jamil%20Azem%20027.pdf?cf_chl_tk=pfs.f.iWUz4.eB_6JEDTZy1AKHUJkT5_jPrHsGfEeBU-1711546534-0.0.1.1-1386

Krasna, J., 2024. *The October 7 Massacre and the War in Gaza: Impact on Bahrain and the United Arab Emirates*.
<https://policycommons.net/artifacts/11283722/the-october-7-massacre-and-the-war-in-gaza/12169176/>

Krasna, J. (5 January 2024), *The October 7 Massacre and the War in Gaza: Impact on Bahrein and the United Arab Emirates*. Foreign Policy Research Institute.
<https://www.fpri.org/article/2024/01/the-october-7-massacre->

[and-the-war-in-gaza-impact-on-bahrain-and-the-united-arab-emirates/](#)

Lobell, S. E., Ripsman, N. M., & Taliaferro, J. W. (Eds.). (2009). *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*. Cambridge: Cambridge University Press.

Lotfi, M. and Noormohammadi, M, (2023), Israel's presence in the Persian Gulf and its effects on the political-security equations of the region, *International Relations Research Quarterly*, Fall, Vol. 13, No 3.

Maleki, M.. and Mohammadzadeh Ebrahimi, F, (2020), Middle East peace prospects in the shadow of the normalization of relations between Israel and the Arab world, *International Studies Quarterly*, Winter, Vol. 17, No. 3.

MIDDLE EAST MONITOR (14 November 2023), *Oman diplomat: What happened on 7 October was 'resistance to occupation'*. <https://www.middleeastmonitor.com/20231114-oman-diplomat-what-happened-on-7-october-was-resistance-to-occupation/>

Mouton. D.E (21 November 2023), The post-October 7 US strategy in the Middle East is coming into focus. *New Atlanticist*. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/the-post-october-7-us-strategy-in-the-middle-east-is-coming-into-focus/>

Niakooee, S. A. and Haji, V, (2020), Expansion of relations between the Persian Gulf Cooperation Council and Israel: an explanation from the perspective of realism, *World Politics Quarterly*, Fall, Vol. 9, No. 3.

Noor, Z., Nawaz, A., & Hassan, B. (2023). THE MIDDLE EASTERN CRISIS AND THE ROLE OF INTERNATIONAL ACTORS: A CRITICAL ANALYSIS. *International Journal of Contemporary Issues in Social Sciences*. ISSN (E) 2959-2461 (P) 2959-3808, 2(3), 903-917. <https://ijciss.org/>

- Ripsman, Norrin M., Jeffrey W. Taliaferro, and Steven E. Lobell, 'Neoclassical Realist Theory and the Limits of Structural Realism', *Neoclassical Realist Theory of International Politics* (New York, 2016; online edn, Oxford Academic, 19 May 2016), accessed 20 Jan. 2024.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199899234.003.0002>
- Salimi, H. and Ebrahimi, M, (2015), Theoretical, Transtheoretical and Criticism of the Theory of Neoclassical Realism, *Journal of International Relations Research*, Fall, Vol. 5, No 17.
- Steinmo, S., Thelen, K., & Longstreth, F. (Eds.). (1992). *Structuring Politics: Historical Institutionalism in Comparative Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schweller, Randall L. (2004). Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing, *International Security*, 29 (2), 159-201.
- Taliaferro, Jeffrey (2009), *Strategy of Innocence or Calculated Provocation?; Neoclassical Realism and the Roosevelt Administration's Road to World War II*, Prepared for the Annual Meeting of the American Political Science Association, Toronto, Ontario, Canada.
- Taliaferro, Jeffrey W(1997)., *Quagmires in the Periphery: Foreign Wars and Escalating Commitment in International Conflict*, Center for International Affairs, Harvard University.
- Timmerman, K. R. (2024). *Israel's War of Survival and the End of the Two-State Solution*.
https://americafirstpolicy.com/assets/uploads/files/Research_Report_Israel%E2%80%99s_War_of_Survival_and_the_End_of_the_Two-State_Solution.pdf
- United Nations (28 November 2023), *Staggering Loss of Life in*

Gaza, Follow-on to Temporary Truce Dominate General Assembly Debate on Decades-Long Question of Palestine.
<https://press.un.org/en/2023/ga12566.doc.htm>

Translated References into English

Adami, A; Nazifi, N and Bijan, A, (2019), "Israel and Saudi Arabia: A New Era of Bilateral Cooperation", Strategic Policy Research Quarterly, Winter, Vol. 7, No. 27.[In Persian].

consequences of the relationship between Israel and the United Arab Emirates on the regional security of the Islamic Republic of Iran, biannual scientific journal of sacred defense studies and contemporary battles, spring and summer, Vol. 4, No 1.[In Persian]

Lotfi, M. and Noormohammadi, M (2023), Israel's presence in the Persian Gulf and its effects on the political-security equations of the region, International Relations Research Quarterly, Fall, Vol. 13, No 3.[In Persian].

Maleki, M.. and Mohammadzadeh Ebrahimi, F, (2020), Middle East peace prospects in the shadow of the normalization of relations between Israel and the Arab world, International Studies Quarterly, Winter, Vol. 17, No. 3.[In Persian].

Niakooee, S. A. and Haji, V, (2020), Expansion of relations between the Persian Gulf Cooperation Council and Israel: an explanation from the perspective of realism, World Politics Quarterly, Fall, Vol. 9, No. 3.[In Persian].

Noor, Z., Nawaz, A., & Hassan, B. (2023). THE MIDDLE EASTERN CRISIS AND THE ROLE OF INTERNATIONAL ACTORS: A CRITICAL ANALYSIS. International Journal of Contemporary Issues in Social Sciences. ISSN (E) 2959-2461 (P) 2959-3808, 2(3), 903-917. <https://ijciss.org/>. [In Persian].

Salimi, H. and Ebrahimi, M, (2015), Theoretical, Transtheoretical and Criticism of the Theory of Neoclassical Realism, Journal of International Relations Research, Fall, Vol. 5, No 17.[In Persian].

.

استناد به این مقاله: شجاعی، امیررهام و سیمبر، رضا. (۱۴۰۴). نقش متغیرهای دولتی در سیاست خارجی شورای همکاری دربارہ جنگ غزہ، دولت پژوهی، ۱۱ (۴۲)، ۲۷۷-۳۲۴.

Doi: 10.22054/tssq.2025.80132.1532



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License